انترناسیونال ٧٤٥

محسن ابراهیمی

**قیام علیه حکومت اسلامی سرمایه داران!**

**(١)**

**سالگرد یورش رژیم به یورش علیه رژیم تبدیل شد!**

٩ دی سال ١٣٨٨ را به خاطر بیاورید. روزی که حکومت اسلامی هر چه مسلسل بدست و چاقو کش و باتوم بدست در ایران داشت را به تهران فراخواند تا قیام مردم تهران را در هم بکوبد. تا به قول خودشان نگذارند مردم معترض در شش نقطه تهران به هم متصل شوند و خیمه ظلم و جنایت و فساد اسلامی سرمایه داران حاکم در ایران را در هم بکوبند!

طنز تلخی است برای سران حکومت اسلامی که سالگرد "پیروزی" شان علیه مردم معترض در ٨٨، به روز عصیان مجدد همان مردم بر علیه همان حکومت در سال ٩٦ تبدیل شده است و مردم جان به لب رسیده مجددا و این بار در اشکال و ابعادی دیگر به سراغ حکام اسلامی آمدند!

ویژگیهای قیام ماه دی ٩٦چه ها هستند؟ چه تشابهاتی و چه تفاوتهایی با قیام ٨٨ دارد؟ چه امکاناتی برای پایان دادن به چهل سال ظلم و جنایت و تبه کاری حاکم دارد؟ چه موانعی در مقابلش قرار دارند؟ ملزومات پیروزی سیاسی این جنبش چه ها هستند؟

در این سلسله یادداشتها به هر کدام از این سئوالات خواهیم پرداخت.

اما اینجا این نکته را برجسته میکنیم که به نظر میرسید تلاش سازمانیافته ای از جانب حکومتیها پیش رفت تا این تصویر را رایج کنند که جنبش ٨٨ انشاالله گربه بود و همه چیز به خیر و خوشی گذشت و حکومت بر سر جایش ماند و اینکه ٩ دی ٨٨ پایان قطعی بر جنبشی بود که خیلی سریع همه بنیادهای حکومت اسلامی را هدف گرفته بود. اما اعتراضات دی ٩٦که تازه شروع شده است نشان داد که این فقط یک خودفریبی از طرف سران حکومت و ایدئولوگهای طرفدار حفظ نظام بود و دیگر هیچ.

شبح ٨٨ هرگز از بالای سر حکومت اسلامی کنار نرفته بود و نمیتوانست کنار برود. به این دلیل ساده که این شبح بالای سر حکومت سایه ای از حقایق بنیادی تر در زمین و جامعه تحت سلطه حکومت اسلامی سرمایه داران بود. قیام 88 سرکوب شده بود اما منبع آن قیام سرجایش بود. میتوان جنبشی را سرکوب کرد اما جنبشی که بنیادهای مادیش بر جایش است دیر یا زود بازمیگردد. و امروز آن جنبش باز گشته است و اتفاقا در اشکال و ابعادی بسیار قدرتمندتر بازگشته است.

همینجا به روشنی باید بگوییم که مستقل از اینکه سرنوشت جنبش اعتراضی امروز در این مقطع چه باشد، پایان قطعی اش فقط با پایان حیات سیاسی حکومت اسلامی قابل تصور است. جنبشهای سیاسی را شاید بتوان در مقطعی سرکوب کرد اما آن جبنشها تا زمانیکه بنیادهای اقتصادی وسیاسیشان پابرجا هستند مجددا باز میگردند. بدون هیچ تردیدی.

نبردی سرنوشت ساز میان توده های تحت ستم، کارگران، تهیدستان، بیکاران، زنان و جوانانی که ٤٠ سال است مورد تعرض حکام اسلامی سرمایه دار و قوانین اسلامیش قرار گرفته اند، کارگرانی که در سالها و مخصوصا ماههای اخیر اعتصابات و اعتراضات قدرتمندی را علیه سرمایه داران حاکم پیش برده اند از یکطرف و طبقه سرمایه دار حاکم و حکومت اسلامیش آغاز شده است.

حکومت اسلامی در همین چند روز آغاز این نبرد بزرگ تاریخی سردرگم شده است. شوک شده اند و نمیدانند چکار کنند. نمیدانند چگونه سرکوب کنند. نمیدانند آیا راه سازشی است و چگونه میشود "سازش" کرد. نمیدانند عقب نشینی کنند یا تعرض کنند. نمیدانند کدام راه حکومتشان را از این تعرض سراسری میتواند حد اقل برای مدتی نجات دهد. نمیدانند و این فقط نشانه ای مهم از قدرت اعتراضی و ضعف حکومت در مقابلش است.

علایم سردرگمی در میان سران حکومت اسلامی:

جناح روحانی این اعتراضات را زیر سر جناح مقابل در مشهد قلمداد کرد که مثلا میخواهند زیر پای دولت اصلاح طلب در مقابل جناح اصولگرا را خالی کنند. خیلی زود معلوم شد که حتی اگر ذره ای حقیقت در این ادعا باشد، جناح اصولگرا حماقت بخرج داده است. نفهمیده است که توده های کارگر و بیکار و زن و جوان منزجر از کل این حکومت میخواهند و میتوانند این کمشکش درون حکومتی جناحها را به قیامی علیه همه جناحها تبدیل کنند. و البته تبدیل کردند. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگرتمامه ماجرا" بهترین سمبل این حقیقت سیاسی است.

مثال روشن این سردرگمی را میتوان در اظهارات یک عضوهیأت اجرائی "فراکسیون مستقلین ولائی" در مجلس اسلامی دید که گفت: "هرکسی قایق نظام را سوراخ کند بداند که همه با هم غرق می شویم".

این بیان روشن و صادقانه ای از غریزه بقاء نفس سیاسی کل حکومت است که براستی گویای حقایق سیاسی مهمی است. قایقی به نام جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که پر از خون و لجن و کثافت است. سکاندار این قایق ولی فقیهی به نام خامنه ای است که در معیت روسای قوه قضاییه و رئیس مجلس و رئیس جمهور تقلا میکنند غرق نشوند.

یک بار قیام ٨٨ میخواست این قایق را غرق کند که موفق نشد. این بار قیام ٩٦ برای غرق کردن این قایق دست به کار شده است. یک تلنگر جدی میتواند کارش را تمام کند. در غیر اینصورت غرق کردن این قایق و سرنشینان دور تازه ای از جنبش سرنگونی طلبانه را لازم خواهد داشت.

نبرد حق طلبانه ای که آغاز شده است را باید به سرانجام رساند. باید به پیروزی رساند. در فاصله هر مبارزه حق طلبانه ای که آغاز میشود تا پیروزیش حتما دنیایی پیچیده از سازماندهی، شعارها، تاکتیکها، مقابله ها و خنثی کردنهای انواع و اقسام توطئه های طبقات حاکم وجود دارند. اما هم آغاز هر مبارزه و هم پیروز کردن آن دو لحظه بسیار حیاتی هستند.

7 دی امسال مبارزه ای آغاز شده است که میتواند طومار حکومت اسلامی طبقه سرمایه دار را در هم بپیچد و افق یک زندگی انسانی برای همه مردم ایران را باز کند. باید با تمام قدرت برای پیروز کردن این نبرد سرنوشت ساز پیش رفت. راه برگشت نداریم. هر راه برگشت به معنای ادامه جنایت، دزدی، سرکوب، فساد، تبعیض و تباهی است و البته دور تازه ای از مبارزه برای پایان دادن به عمر نکبت بار حکومت اسلامی.

میتوان و باید جدا تلاش کنیم دور جدید تعرض انقلابی علیه حکومت اسلامی سرمایه داران حاکم را به آخرین دور تبدیل کنیم. و فراموش نکنیم که با سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران، جنبش انقلابی پیروز در ایران راهگشای رهایی میلیونها مردم در عراق و افغانستان و کل منطقه خواهند بود.

**(٢)**

**تفاوتهای دو قیام: از ٨٨ تا ٩٦**

مهمترین و برجسته ترین تشابه قیام ٨٨ در تهران و خیزش ٩٦ در سراسر ایران این است که هر دو علیرغم افت و خیزهای زیاد در ٨٨، نهایتا کل حکومت اسلامی را هدف گرفته اند. اما تفاوتهایی این دو قیام باهم دارند که در پایین به سه تا از مهمترینهایش اشاره میکنیم:

**١- قیام علیه همه حکومت و همه جناحها!**

قیام ٨٨ در متن و بر بالای سر یک "رقابت انتخاباتی" درون حکومتی شکل گرفت. اگر چه برای مدتی کوتاه هنوز در میان بخشهایی کمی از مردم معترض توهم به اصلاح از درون حکومت وجود داشت اما بسرعت مردم قیام کننده رقابت باندها بر سر قدرت را به سکویی برای پرش علیه کل قدرت حاکم تبدیل کردند. فرجه حکام برای شیره مالیدن بر سر مردم را به فرجه ای برای در هم کوبیدن سر حکومت تبدیل کردند. دیدیم که چگونه بسرعت شعار "رای من کو" و "رای مرا پس بده" به "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است" ارتقا پیدا کرد.

این کلمه "بهانه" بسیار خصلت نما بود. توگویی مردم از پیش دست حکومت را خوانده بودند که با شوی انتخاباتی دارد با آنها بازی میکند. برای حکومت انتخابات "بهانه" بود و کل مردم نشانه بود" و مردم قیام کننده هم فورا نشان دادند که برای آنها "انتخابات" بهانه بوده و هدف ساقط کردن کل رژیم بود.

قیام ٩٦ از همان روز اول کل حکومت و سمبلهای اصلی همه جناحها و باندهای حکومتی را نشانه گرفت. در این قیام نه تنها کوچکترین توهمی در هیچ بخشی از قیام کنندگان به هیچ جناحی وجود ندارد بلکه بسیار آگاهانه سمبلها، نشانه ها و شخصیتهای هر دو جناح را همزمان مورد تعرض قرار داده است. فریاد مرگ بر خامنه ای با فریاد مرگ بر روحانی همراه است. تمثالهای خامنه ای و روحانی باهم به پایین کشیده میشوند. سمبلهای هر دوجناح باهم به آتش کشیده میشود. قیام ٩٦ از همان اول با یک شعار به همه جناحهای حکومتی اعلام جنگ کرد: "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"!

**٢- قیام سراسری**

خیزش در تهران برای پایان دادن به عمر حکومت اسلامی مرکزی و حیاتی است اما کافی نیست. حیاتی است چون در نهایتا مراکز اصلی قدرت سیاسی – مراکز قانونگذاری، قضایی، اجرایی، دستگاههای اصلی سرکوب و رسانه ای – و همچنین سمبلها و شخصیتها و سران حکومت در تهران متمرکز هستند. یک تعرض پیروز مندانه به یکی از این مراکز و فراری دادن یکی از دانه درشتهای حکومت نه تنها فورا میتواند سلسله ای از تعرض جسورانه تر به مراکز دیگر قدرت را به دنبال بیاورد بلکه مهمتر از این در سطح سراسری قدرت و اعتماد به نفس قیام کنندگان را بسرعت برای در هم کوبیدن مراکز قدرت بالا میبرد.

اما همچنانکه گفتم قیام در تهران کافی نیست. گسترش قیام به سراسر ایران یا حد اقل به شهرهای مهم به اندازه تهران مهم است. قدرت و اعتماد به نفس سیاسی قیام کنندگان را بالا میبرد. متقابلا حکومت را سراسیمه تر و آشفته تر و متزلزلتر میکند. قدرت سرکوب رژیم را پایین میاورد. امکان رژیم برای تمرکز نیرو در یک نقطه را سلب میکند. و این یک تفاوت و یک نقطه قدرت مهم قیام امروز در مقایسه با قیام ٨٨ است.

در ٨٨ تهران آغاز گر قیام بود و قیام اساسا به تهران محدود شد و در تهران محدود ماند و در تهران هم سرکوب شد. اما قیام جاری که از خراسان (یکی از مهمترین مراکز تمرکز مذهبی و سیاسی حکومت) شروع شد بسرعت به شهرهای زیادی – نه تنها شهرهای مرکزی – از جمله تهران سرایت کرد.

**٣- موقعیت طبقه کارگر**

در مقایسه با قیام ٨٨ طبقه کارگر در موقعیت به مراتب قدرتمندتری قرار دارد. در ٨ سال گذشته اعتراضات و اعتصابات و تظاهراتهای کارگری یک وجه مهم زندگی سیاسی در ایران بود. به یک معنا میتوان گفت که اعتراضات گسترده کارگری پیشتازاعتراضی قیامی است که در ٧ دی جرقه اش زده شد. این مهم است به این خاطر که جدا از حضور گسترده کارگران و بیکاران در قیامهای شهری امروز، کارگران بسیار آماده تر هستند که به صورت یک طبقه به اعتصابات سراسری دست بزنند. و اعتصابات سراسری کارگری قیام مردم برای زدن ضربه های کاری به ارگانهای حکومتی را آسانتر میکند.

اینها سه ویژگی قیام جاری و سه تفاوت مهم – نه همه ویژگیها و همه تفاوتها - با قیام ٨٨ هستند. در ادامه این مطلب به جنبه های دیگری از ویژگیها و تفاوتها خواهیم پرداخت.

ادامه دارد ....

**(٢)**

**تزلزل حکومت، نقطه قوت قیام!**

میخواستم در این شماره به شعارها بپردازم. اما سرعت تحولات آنچنان شتاب دارد که موضوع چند لحظه پیش میتواند کهنه شود. همه قیامها و همه انقلابها اینچنین هستند. به این خاطر که قیام مردم بحث سیاسی نیست که با خیال راحت میتوان امروز یا فردا به این یا آن وجه موضوع پرداخت و اگر هم نپردازی اتفاق خاصی نمی افتد.

قیام مردم علیه ظلم و جنایت و نابرابری و فقر و تبعیض مساله مرگ و زندگی است. وقتی توده های کارگر و تهیدست و فقر زده در موقعیتی قرار میگیرند که راهی جز قیام علیه حکومت طبقه سرمایه دار حاکم در مقابلشان قرار ندارد، آنگاه عصیان سیاسی شان مساله مرگ و زندگی است. مردم تصیم گرفته اند به تحقیر و تبعیض و فقر و بیکاری و اعتیاد و تنگدستی پایان دهند و به خیابان آمده اند و کوچکترین تردید در این تصمیم مساله مرگ و زندگی قیام است.

وقتی کارگران، بیکاران، تهیدستان، زنان، جوانان و میلیونها مردم زحمتکشی که هر کدام به دلیلی برای نزدیک چهاردهه زیر ستم بوده اند، آنگاه میتوان فهمید که چرا اعتراضی در مشهد میتواند جرقه انفجاری بزرگ در سطح کل ایران شود.

سرعت سراسری شدن این خیزش علیه ظلم و جنایت و فقر علیه طبقه حاکم به این خاطر است که کارگران در وهله اول و اکثریت عظیم مردم واقعا چیزی ندارند از دست بدهند مگر زنجیرهای اسارتشان در دست یک حکومت مرتجع، جانی، آدمکش و مذهبی که شغل رسمی و علنیش چپاول دسترنج کارگران در خدمت طبقه میلیاردر حاکم است؛ شغلش تباه کردن کودکی و جوانی و شادی چندین نسل است؛ شغلش تحقیر و توهین و آزار و تباهی زندگی نصف جمعیت ایران یعنی زنان است.

امروز پنج روز از انفجار کینه و نفرت و خشم سراسری علیه حکومت اسلامی سرمایه داران گذشته است. اینجا میخواهم این نکته را برجسته کنم که تاکنون حکومت اسلامی نتوانسته است کهریزک 88 درست کند. نه اینکه نمیخواهد و از دستش بر نمیاید بلکه به این خاطر که قدرت قیام مردم این جانیان را آچمز کرده است. نمیدانند چه کار کنند. همینکه قدرت حاکم نمیتواند سریعا تصیم بگیرد و همه ظرفیت خشونت و جنایتش را به کار بیاندازد نشانه مهمی از قدرت قیام است.

قیام مردم تا کنون آنچنان قدرتمند بوده است که رئیس جمهور حکومت اسلامی را که خود از کارکشته های امنیتی حکومت اسلامی است مجبور کرد درست در لحظاتی که فریاد مرگ بر خامنه ای و مرگ بر روحانی در کل ایران طنین انداخته است، در کابینه ظاهر شود و از "حق انتقاد آزادانه" مردم صحبت کند! روشن است که مردمی که در خیابانها تمثال کثیف خامنه ای و خمینی و روحانی را به پایین میکشند به این اراجیف در باره "حق انتقاد آزادانه" از طرف رئیس جمهور یک حکومت سراپا ضد آزادی تره هم خرد نمیکنند!

رئیس جمهور اسلامی البته بلافاصله نیت واقعی اش از این "حق انتقاد آزادانه" را با این افاضات مذبوحانه برملا کرد: "دولت گروهی را که بخواهند اموال عمومی را تخریب کنند یا نظم اجتماعی را بهم بزنند و یا در جامعه اغتشاشی ایجاد کنند، حتماً‌ تحمل نخواهد کرد."!

نظم اجتماعی؟ اغتشاش در جامعه؟ کدام نظم اجتماعی؟ کدام جامعه؟ آیا شما جنایتکاران و دزدان و چپاولگران اسلامی طبقه حاکم سرمایه دار در طول چهار دهه همه جلوه های زندگی انسانی و اجتماعی در جامعه را به تباهی نکشیده اید؟ کارگران و جوانان و زنان و توده های تهیدست جامعه خوب میدانند منظور این شیاد امنیتی اسلامی هفت خط از نظم اجتماعی امنیت پول و ثروت و قدرت اقلیتی میلیاردر است که بر جان و زندگی و حرمت و انسانیت میلیونها انسان چنگ انداخته اند.

واکنش مردم قیام کننده بعد از این اراجیف نشان داد که چقدر این تهدیدها از نظر خیزش گسترده مردم پوچ هستند. بعد از این تهدیدها بود که مردم خشمگین دهها مرکز بسیج و سپاه و امام جماعتها و مراکز اقتصادی حکومت را به آتش کشیدند و نشان دادند که مصممند به حیات چهل ساله هیولای اسلامی و چپاولگر پایان دهند.

قیام علیه طبقه حاکم هر روز و هر هفته و هرماه و هر سال و حتی هر دهه اتفاق نمی افتد. اما وقتی اتفاق افتاد نباید عقب نشینی کند. نباید درنگ کند. نباید تردید کند. نباید حتی لحظه ای را از دست دهد. کوچکترین تردید در تعرض قیام مردم میتواند زمینه ای برای تعرض متقابل حکومت باشد. قیامی که حتی یک لحظه تعرضش راقطع کند، حتی یک لحظه تعرض بعدیش را قدرتمندتر از قبل پیش نبرد محکوم به شکست است. قیامی که از تعرض دست بردارد با تعرض طبقه حاکم شکست میخورد.

تاکنون قیام علیه حکومت اسلامی حالت تعرضی داشته است. برای رهایی از چنگال این رژیم اسلامی طبقه سرمایه دار حتی یک لحظه هم نباید از تعرض بیشتر و بیشتر دست برداشت.

)٤)

**رهبرارتجاع کجاست؟ چرا رجزخوانی نمیکند؟**

سران حکومت اسلامی استاد رجزخوانی هستند. اینها برای به تمکین کشاندن جامعه ای که از همان اول به این حکومت تن نمیداد به هر جنایت قابل تصور دست بردند و البته هیچوقت یادشان نمیرفت که حتی کوچکترین پیشروی در مقابل مردم را با غرا ترین رجزخوانیها همراه کنند.

هشت روز از خیزش حق طلبانه مردم گذشته است؛ هشت روز تمام است که سراسر ایران را طنین مرگ برخامنه ای، مرگ بر روحانی، مرگ بر جمهوری اسلامی پر کرده است، اما هنوز سران نظامی و انتظامی و سیاسی و اسلامی این حکومت در ظاهر هم که شده از "خویشتنداری" خویشتن اظهار قدردانی میکنند. خویشتن داری حکومتی تا مغز استخوان آدمکش در مقابل مردمی که حیاتش را مستقیما هدف گرفته اند. چه تناقض پر معنایی!

البته هر جا دستشان رسیده است و جرئتش را کرده اند به مردم یورش برده اند و تا همینجا بیش از ٢٠ نفر از قیام کنندگان را کشته اند، اما حکومتی که مثل آب خوردن آدم میکشد هنوز جرئت به کار بردن تمام عیار دستگاه سرکوبش را پیدا نکرده است. هر کجا هم به مردم یورش برده است با یورش متقابل مواجه شده است. قیام مردم اگر وسعیتر شود، تعرضی تر شود، قدرتمندتر شود ممکن است حتی تصور سرکوب گسترده را همراه خود حکومت اسلامی به گور بسپارد.

**اما در این میان یک اتفاق بسیار قابل توجه بود: اولین واکنش خامنه ای!**

خامنه ای رهبر ارتجاع اسلامی حاکم است. خامنه ای سمبل و تجسم جمهوری اسلامی است. او مدیر عامل این شرکت چپاول و جنایت و تجاوز اسلامی است. او "فصل الخطاب" میان اوباشی است که در جناحهای مختلف حکومتی لانه کرده اند. خامنه ای حتما فریاد "سید علی ببخشی، دیگه باید بلند شی" (معادل طنزگونه قیام برای سید علی حیا کن، مملکتو رها کن") که بیخ گوش بیتش طنین افکنده است را شنیده است.

اما اولین واکنش او به شورش علیه حکومت چگونه بود؟ قاعدتا انتظار میرفت سران قپه دار سپاه و ارتش و نیروهای انتظامی و چفیه داران بسیجی را جمع کند و در یک نمایش قدرت تا میتواند علیه قیام مردم رجزخوانی کند. اما نه خیر. خبری نیست. به جای این، یکباره صدا و سیمای حکومت اسلامی رهبر کبیر ارتجاع را نشان داد که در گوشه ای از بیت رهبری خطاب به جمعیت چند دهه نفره چادر بسر اندرونی بیت در باره ارتباط شورش مردم با بیگانه وراجی میکند و رجزخوانیش را به بعد احاله میکند: "در خصوص این قضایا حرف دارم و با مردم سخن خواهم گفت"!

این دخالت بیگانه در شورش برای نان، کار، حرمت، آزادی، حق شهروندی، درمان و بهداشت و کلا رها شدن از چنگال حکومتی نکتب بار و رسیدن به یک زندگی انسانی هم داستان کهنه و نخ نما اما جالبی است. معلوم نیست چگونه در زیر اقتدار اسلامی و خیل عظیم سربازان گمنام امام زمان و اصلا دست قدرتمند صاحب زمان یکدفعه نتانیاهو و دونالد ترامپ توانسته اند حتی در شهرهایی رخنه کنند که اسشمان تازه با اعتراضات جاری به گوش خود مردم ایران خورده است! این اتهام را یا باید به حساب سفاهت آیت اللهه ها گذاشت یا به حساب شیادی شان. روشن است که دومی درست است.

واکنش مردد و مستاصلانه رهبر ارتجاع آنهم بعد از چندین روز تنها نشان از یک حقیقت است. حکومت اسلامی شوک شده است. سرعت رشد و سراسری شدن خیزش آنچنان بالا بود که مثل یک مشت سنگین ناگهانی سر سران حکومت را به دوار انداخته است. و این لحظه گرانبهایی برای هر قیامی است. چنین لحظه را نباید از دست داد. نباید گذاشت سرگیجگی نظام رفع شود. تعرض بیشتر در چنین شرایطی حیاتی است. تا دیر نشده است، تا سرگیجگی قدرت حاکمه رفع نشده است باید ضربات بیشتری وارد کرد. بر هیولایی که تلو تلو میخورد راحتتر میتوان ضربه آخر را زد و راحتتر میتوان بر زمنیش زد.

ادامه دارد ...

توضیح نویسنده: این مطلب مجموعه سه یادداشت جداگانه ادامه دار است که در باره قیام سراسری ایران مشغول نوشتن هستم و برای درج در انترناسیونال آماده کرده ام و ادمه بحث در یادداشتهای بعدی خواهد آمد.